

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

سازمان انقلابی افغانستان
۰۷.۰۳.۱۰

تحلیل طبقات جامعه افغانستان

به ادامه گذشته:

طبقه سرمایه دار کمپرادور

امپریالیست ها برای جابه جایی نظام وابسته و مزدور شان ضرورت جدی به این طبقه دارند تا در هماغوشی با اربابان زمین، پایه های امپریالیزم را در کشور محکم نگه دارند. بورژوا کمپرادور و یا سرمایه دار دلال پایه اصلی امپریالیزم را در شهرها ساخته، تلاش اشغالگران درین است که این طبقه را هرچه زودتر احیاء و به قوت برسانند تا قادر به رهبری دولت مزدور گردد و برای این کار احزاب نیرومندی را بسازند و مدیرانی را برای پیشبرد امور دولتی مامور نمایند. این طبقه با پرداخت مالیه از سرمایه های امپریالیستی و سرمایه خودی چرخ نظام وابسته و مزدور را به حرکت در می آورد و بورژوازی ملی را با شکست روبرو می سازد. این طبقه در هشت سال گذشته اگر از یک طرف با سرمایه گذاری امپریالیست ها در متن تولید و تجارت در حال سر بالا کردن است، از سوی دیگر با ایجاد اتاق های تجارت و صنایع داخلی و بین المللی که بیشتر در احیای آن «یواس ای آی دی» و جی تی زید المان تلاش مستمر داشته اند، بیش از پنج میلیارد دلاری که کمپنی های امپریالیستی در افغانستان سرمایه گذاری کرده اند، فقط با اتکاء به این طبقه می باشد. افراد این طبقه نورچشمی کمپنی های امپریالیستی اند و سرمایه های این کمپنی ها را به دوران درآورده، شیره جان کارگران را به شکل ارزش اضافی به جیب سرمایه داران کشورهای امپریالیستی می ریزانند. مزدوران کمپرادور در افغانستان چون بیات (افغان بیسیم)، رحیم گردیزی (آهن باب)، ضیاءالله عرب (ام تی ان)، سیاف (اتصالات)، کمپنی روشن، کامگار (کام ایر)، دیانت (سامسونگ)، ایشان (وسایل برقی نشنل)، تنویر (کاغذ)، داوی (تیل)، تراکتور فرگوسن، بتری وارتا، ترک های باربری)، بشیری (جنریتر چینی، مبلایل توتل)، شاداب ظفر (ساختمانی)، حبیب گلزار (آب معدنی)، محمود کرزی (سمنت، موترهای تویوتا، ساختمانی، زغال، موترهای نیسان)، نیسان سنی (موتر)، الکوزی (چای، سگریت پابن، روغن)، مینه شیرزوی (قالین، دست دوزی زنان)، صافی (روغن شایسته، صافی ایر، هتل داری، آهن باب)، عزیزی هوتک (تیل،

بانکداری، سن گاز، موتر نیسان)، قاری سمیع (ساختمانی، تیل و کالا)، رامین ها (افغان بی سیم و تیل)، حاجی حسین برادر فہیم (گاز گروپ، ساختمانی)، تواب (چای)، آریا (شہرک آریا)، نور (ساختمانی، میوہ خشک، تیل)، برکت (موتر، تیل، فرنیچر)، کمپنی ای زید (آب کریستال، این کمپنی در داخل میدان بگرام به تولید اشتغال دارد و بیشترین عاید را در توزیع نوشابه های غیر الکلی در افغانستان دارد کہ روزانہ حدود یک ملیون دالر می باشد و کمپرادوری آن را فردی بہ نام اسد و یکی از افراد خانوادہ رامین بہ عہدہ دارد)، شرکت راشد الہام (موترهای جاپانی و چینی)، شرکت های ستار بانی، شفیع صافی، زرملا و حاجی عبد اللہ صافی انحصار فرش های ترکی، شرکت های قاری عزیز اللہ، وحید سہرابی و حاجی رازق انحصار فرش های ایرانی، میرگروپ (سنگ مرمر)، افغان آی تی تی (وسایل برقی)، شرکت غلغلہ گروپ (کلکین های پی وی سی و ساختمانی)، کابل فولاد (تولید فولاد- ہرات)، نجیب زراب (تایر کوریایی، شیر نرالا، روغن سپین غر)، شرکت کفایت (شیشہ)، شرکت جلفار (کمپنی عربی و سہ کمپنی دیگر کہ در رابطہ با آن کار می کنند و بخشی از انحصار تجارت دوا را در اختیار داشتہ، روزانہ تا ۲۰ ملیون افغانی کار می کند)، گیتس گروپ (بہ مدیریت معلم منگل کہ پنج کمپنی دیگر در رابطہ با آن قرار دارد و بخشی از تجارت دوا را در انحصار داشتہ و روزانہ تا ۲۰ ملیون افغانی کار می کند)، عمر بنگش گروپ (گروپ مختلط پاکستانی- افغانی کہ پنج کمپنی دیگر در رابطہ با آن کار و انحصار و تجارت دوا را بہ عہدہ داشتہ و روزانہ تا ۱۰ ملیون افغانی کار می کند)، پامیر و الاختر (دو کمپنی کہ انحصار تورید و بستہ بندی موترسیکل را بر عہدہ دارند)، زرنج (تورید و مونتاژ موترسیکل های سہ چرخہ را در کنترول دارد)، کمپنی سوپر آسیا (محصولات لبنیات کویت را وارد می سازد)، شرکت بہار امید (تولید کنندہ جوس)، شیر کندز (تولید کنندہ انواع شیر زیر حمایت یک کمپنی ترکمنستانی)، کمپنی آتولاین (انحصار موترهای لندکروزر و چند نوع موتر دیگر)، کمپنی پامیر کولا (آب معدنی پامیر، نوشابہ پامیر کولا و جوس شفاء) و علاوہ بر این ہا ۷۰۰ نفر بہ نام قراردادی ہا در خدمت رساندن دہ ہا قلم مواد لوجستیکی برای نیروهای اشغالگر و همچنان ادارات دولت افغانستان بہ ثروت اندوزی مصروف اند و سالانہ ازین درک بہ ملیون ہا دالر می رسند کہ ہمہ جزئی ازین طبقہ بودہ و برای استحکام میخ اشغالگران و ریزہ خواری درگاہ شان تلاش می ورزند. حامد پسر رحیم وردک، اجمل پسر جنرال بابہ جان، حاجی الماس و دیگران ازین جملہ می باشند.

درین میان کمپنی های خارجی بیشترین فساد و زد و بند را انجام دادہ و پول های کلانی را بہ جیب می زنند. کمپنی های ستريت گروپ، گلوبل، بلک واتر، اترا، شاہ گروپ، یوکسل، لويس برجر وغيرہ در بخش های تجارت موترهای زره دار، سرک سازی، ساختمانی، کمپنی های امنیتی بیشترین قراردادها و پروژہ ہا را بہ دست می آورند و بعد آن را بہ قیمت ارزان در اختیار کمپنی های افغان قرار می دہند. کمپنی های افغان نیز کارها را با کیفیت بسیار پائین انجام دادہ و بعد با این تبلیغ کہ مزدوران افغان شان ظرفیت کاری ندارند، تمام گناہ ہا و نارسائی ہا را بہ گردن آنان بار می کنند. این درحالیست کہ ہمہ می دانند سرمایہ داری بہ معنای فساد، زدوبند و دزدی برای انباشت سرمایہ است. امریکائی ہا و ہم پیمانان امپریالیست دیگر شان درین ہشت سال برای تشکیل طبقہ سرمایہ دار دلال دست بسیاری از جنایتکاران جنگسالار و غیر جنگسالار را درین جہت بازماندہ و اکنون کہ این طبقہ تا حدی شکل گرفته، امریکائی ہا از مبارزہ با فساد در افغانستان یاد نمودہ و بہ اصطلاح مبارزہ بر ضد فساد را عنوان می کنند.

دلالان سرمایہ داری در کشور ما افرادی اند کہ از یک ملیون تا ۵۰ ملیون دالر سرمایہ دارند و برخی از آنان با دلالان سرمایہ داری در کشورہای ہمساہ پیوند داشتہ و در حقیقت شاخہ دست دوم کمپرادوری در افغانستان

می باشند. این طبقه با این که خود استثمارگر است، برای استثمارگران امپریالیست دلالی کرده، شیرۀ جان کارگران و سرمایه های کشور را در اختیار کمپنی های امپریالیستی قرار می دهد و پایان اشغال را معادل مرگ خود می داند.

طبقه سرمایه دار ملی

بورژوازی ملی به سرمایه داری اطلاق می گردد که بدون وابستگی به کمپنی های امپریالیستی با پول شخصی خود به تولید و یا تجارت می پردازد. قشر فوقانی این سرمایه داری با هجوم سرمایه های امپریالیستی توان مقابله و حفظ استقلال خود را از دست می دهد و به بورژوازی کمپرادور مبدل می گردد، اما قشر تحتانی، بخشی از تولید و تجارتی را که بسیار سودآور نیست تا مدت ها در دست دارد.

بورژوازی ملی در کشور ما از سالیان دور پا به عرصه هستی گذاشته که بیشتر در بخش تجارت تبارز داشته است. این بورژوازی همیشه زیر فشار خرد کننده بورژوازی کمپرادور یا سرمایه دار دلال کمپنی های امپریالیستی قرار داشته و چون توان مقابله با آن را ندارد، لذا پیوسته با ورشکستگی روبرو می باشد. در شرایط کنونی کمپرادورها یا به صورت مستقیم در داخل کشور در بخش های ساختمانی، خدمات و تولید صنعتی سرمایه های امپریالیستی را به کار می اندازند و یا نمایندگی تجاری کمپنی های تولیدی کشورهای امپریالیستی را در انحصار دارند (در کشور ما بعضی از نمایندگی های این کمپنی ها را ایجنسی می نامند) که بعد از وارد کردن، کالاهای کمپنی های مختلف امپریالیستی به سرمایه داران کوچکتر و یا سرمایه داران ملی داده می شود و به این صورت این کالاهای دست دوم توسط این سرمایه داران که در بازارهای افغانستان به عمده فروش معروف اند، سپرده شده و این سرمایه داران آنها را برای پرچون فروشان توزیع می نمایند و به این ترتیب مردم از دست سوم آنها را خریداری می کنند.

بورژوازی ملی در تمام بخش های کالائی حضور ندارد، زیرا در برخی از واردات خود دلال ها به عمده فروشی نیز می پردازند. سرمایه داری ملی در بخش صادرات مخصوصاً میوه خشک، میوه تازه، قالین، گیاهان طبی، عناب، تخم رشقه و شبدر، فارم مرغ، تانک های تیل و غیره بیشترین سرمایه گذاری را کرده و بخش مهم این تجارت را در اختیار دارد. سرمایه دار ملی در تولید کوچک کالائی در افغانستان کار کرده و کارگاه های کوچک تولیدی فراوانی در اختیار دارد که در بخش های تولید وسایل گازی، دیگ بخار، لوازم برقی، چاپخانه ها، تولید مرغ و غیره مصروف کار اند. این سرمایه داران بین ۱ تا یک و نیم میلیون دالر سرمایه دارند و حداکثر ۱۰ کارگر را استثمار می کنند. این سرمایه داران با فشارهایی از سوی کمپرادورها و دولتی ها که حامی سرمایه گذاری های امپریالیستی اند، روبرو می باشند. به این خاطر جداً از وضعیت ناراضی هستند. این سرمایه داران در بخش کالائی به توزیع کالاهای ایجنسی ها و یا دلالان کمپنی ها در بخش های دوا، روغن، تکه، تیر، کاغذ، وسایل یدکی موتر و کمپیوتر، صابون، شامپو، مواد غذایی، مواد تعمیراتی و غیره مصروف می باشند. مثلاً حاجی عثمان خان غزنیوال، حاجی اکه جان فراهی در بخش تکه، حاجی داوود دره ای در بخش روغن و مواد تعمیراتی، حاجی فضل احمد در بخش تیر، نصرالله صدیقی در تولید وسایل گازی، ۱۷ کارخانه تولید دیگ بخار در کابل، سه کارخانه دوا سازی در کابل، چندین فارم مرغداری در فراه و کندز توسط سرمایه داران ملی ایجاد و به تولید می پردازند.

بورژوازی ملی که تا هنوز حزبی تشکیل نداده و زیر فشار سرمایه داران بزرگ قرار دارد، دورنمای خوبی برای

تولید و تجارت خود نداشته و چون پشتوانه پولی ندارد، هر لحظه خود را با خطر ورشکستگی مواجه می بیند. در صورتی که حزب پرولتاریائی نسبتاً نیرومندی ایجاد گردد، می تواند با این بورژوازی برای به سر رساندن جبهه متحد همکاری نماید، که اگر نشد انقلابیون مکلف به ایجاد چنین جبهه ای نمانده، مبارزه مسلحانه را به راه می اندازند.

طبقه خرده بورژوازی

خرده بورژوازی یکی از طبقات بزرگ جامعه ماست. این طبقه در شهر و ده زندگی می کند و کمتر در تولید سهم دارد. روشنفکران، پیشه وران، دکانداران، مامورین پائین رتبه و اهل کسبه به این طبقه تعلق دارند که در آن قشربندی خاصی وجود دارد. خرده بورژوازی دموکراتیزم پیگیر ندارد و مخصوصاً بخش روشنفکران آن با لوکس اندیشی، تمایل به زندگی شهری و علاقه مفرط به تحصیل می توانند به زودی موضع خود را عوض کنند، به این خاطر نمی تواند رهبری انقلاب را داشته باشد. بخش اهل کسبه بدون این که از سوی سرمایه دار خاصی استثمار شود، با عرقریزی تولید نموده و زندگی خرده مالکی اکثر شان بخور نمیر است و به زندگی کارگران شباهت خاصی دارد. درین چند سالی که در افغانستان تولید صنعتی به شدت افت داشته، بیشتر ورشکستگان دهقانی دهات به خرده بورژوا مبدل شده اند، بنابراین در هشت سال گذشته شهرها نسبت به هر زمانی از نظر نفوس رشد داشته، خیل عظیمی از خرده بورژوازی در آن ها خانه کرده اند. دهقانان جنوب که به شدت کم زمین اند و به کشورهای عربستان سعودی، کویت، امارات متحد عربی و عمان به مزدوری می روند، اکثر شان بعد از برگشت به شهرها رو می آورند و با استفاده از مزایای شهری در آن ها متمکن شده، به کارهای غیر پرولتری دست زده، به خرده بورژوا مبدل می گردند.

سه قشر بی چیز، میانه و دارا درین طبقه به ترتیب انقلابی اند. در اوضاع کنونی قشر فقیر این طبقه بیشترین بخش آن را می سازد. قشر میانه بیشتر از قشر دارا است و نسبت به قشر نادار کمتر در معرض ورشکستگی و تغییر قرار دارد. بخش مرفه آن که شامل مغازه داران بزرگ، عده ای از صرافان، موتر فروشان، برخی از زرگران، تیکه داران میانه، دلالان مقامات بلند پایه دولتی، هنرمندان پر درآمد، برخی از مدیران کمپنی های تجاری و تولیدی، بعضی از صاحبان هتل ها، مالکین ترانسپورت های مسافری و باربری، بعضی از صاحبان رسانه ها، عده ای از سران انجوها، مالکان ۱۵۰ مرغداری در فراه، تانکداران دست دوم و غیره مربوط به این قشر اند و شب و روز تلاش دارند که با سرمایه اندوزی هرچه بیشتر به بورژوا مبدل گردند. فرق بین این قشر و بورژوازی ملی درین است که در قدم اول مقدار سرمایه شان کمتر است و ثانیاً در کنار این که چند کارگر را استثمار می کند، خود هم در کار سهم می گیرد.

خرده بورژوازی در مجموع یک طبقه انقلابی است. قشر فقیر و یا نادار آن زندگی محرومی داشته و در صورتی که در تولید و یا تجارت برایش مزدوری پیدا شود به زودی دست از کارهای خرده بورژوائی کشیده و به پرولتر مبدل می گردد. قشر میانه نیز تجزیه شده، اکثر شان موقعیت فقیر را اختیار کرده و بخش کوچک آن به قشر مرفه گذار می نماید. در جریان انقلاب دو قشر زیرین آن به زودی و قشر مرفه آن با تعلل و زمانی که فکر می کند انقلاب در آستانه پیروزی است، به انقلاب می پیوندد.

ادامه دارد